

معرفت، دانش نیست/ چیستی و قلمرو فلسفه معرفت

عضو هیأت علمی گروه معرفت شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: Knowledge غیر از Science و Discipline است. اگر چه هر ساینس و دیسیپلینی قسمی معرفت است، ولی خود معرفت بما هومعرفت یک دانش نیست.

عضو هیأت علمی گروه معرفت شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: Knowledge غیر از Science و Discipline است. اگر چه هر ساینس و دیسیپلینی قسمی معرفت است، ولی خود معرفت بما هومعرفت یک دانش نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، کرسی ترویجی «فلسفه معرفت» به همت گروه معرفت شناسی پژوهشگاه حکمت و دین پژوهی پژوهشگاه با حضور صاحب نظران این حوزه در شهر مقدس قم برگزار شد.

مهدی عباس زاده، عضو هیأت علمی گروه معرفت شناسی پژوهشگاه و ارائه دهنده این کرسی، بحث فلسفه معرفت را به عنوان حوزه تمحض علمی خود در پژوهشگاه معرفی کرد و گفت: بنده مطالعاتی در متون و منابعی که در داخل و خارج از کشور در زمینه فلسفه معرفت کار شده و موجود است داشته ام و ماحصل آن، طرح حاضر و مقاله منتشر شده در شماره ۷۷ فصلنامه علمی پژوهشی «ذهن» می باشد. طبق بررسی هایی که در خارج از کشور در خصوص فلسفه معرفت انجام دادم، یک کتاب وجود دارد که اقدام به بررسی و مطالعه آن کردم و اینکه غربی ها فلسفه معرفت را معادل معرفت شناسی یا به تعبیری، نظریه شناخت یا نظریه معرفت لحاظ کرده اند. مطلب دیگری در غرب با عنوان فلسفه معرفت یافت نشد.

وی با بیان اینکه در کشورهای اسلامی درخصوص فلسفه معرفت کتاب یا مقاله ای وجود ندارد، افزود: در کشور ما، دو کار از مجموعه کارهای جناب حجت الاسلام خسروپناه وجود دارد، کتابی تحت عنوان «فلسفه شناخت» و یک مقاله به نام «فلسفه معرفت» به چاپ رسیده است و با بررسی آن نتیجه گرفتم که تلقی ایشان از فلسفه معرفت دو بحث است: اول همان معرفت شناسی که غربیان نیز به آن متفطن بوده اند و دیگری بحث هستی شناسی معرفت است که بحثی فلسفی است. بنده بر اساس این مطالعات، در جهت تکمیل، بحث سومی را به هم اضافه کردم تحت عنوان چیستی شناسی معرفت.

معاون امور پژوهشی و آموزشی پژوهشگاه با بیان اینکه فلسفه معرفت، دانشی است که معرفت را به مثابه یک امر موجود یا مقوله مورد مطالعه قرار می دهد، گفت: فلسفه معرفت از سنخ فلسفه های مضاف است که در مقابل فلسفه محض قرار داشته و عهده دار تأمل و مطالعه فلسفی و عقلی در باب موضوعات خاصی است همانند فلسفه ریاضی و … ما در پژوهشگاه، فلسفه های مضاف را بر دو قسم می دانیم: فلسفه های مضاف به امور یا مقوله ها و فلسفه های مضاف به دانش ها یا علوم؛ از اولی می توان فلسفه ورزش و از دومی هم به فلسفه فقه را به عنوان مثال مطرح کرد. فلسفه معرفت طبعاً به فلسفه امور یا مقولات بر می گردد؛ چرا که معرفت، امری موجود است در کنار موجودات دیگر این عالم؛ لذا فلسفه معرفت، از سنخ فلسفه های مضاف به امور یا مقوله هاست.

وی تصریح داشت: خود معرفت، یک دانش نیست. Knowledge غیر از Science و Discipline است. اگر چه هر ساینس و دیسیپلینی، قسمی معرفت است، ولی خود معرفت بما هومعرفت، عیناً یک دانش تلقی نمی شود. در بحث از فلسفه معرفت در صدد هستیم تا تعریف جدیدی از آن ارائه داده و ساختار موضوعی آن را بررسی کنیم. لذا عنوان مقاله بنده «چیستی و قلمرو فلسفه معرفت» است. بنده در این مقاله، فلسفه معرفت را اجمالاً به تأمل یا دانش عقلی بیرون نگر (فرانگری) که از معرفت بحث می کند، تعریف کرده ام. ممکن است فلسفه معرفت را به جای یک تأمل، یک دانش لحاظ کرد. دانش، یک پیشینه و انباشته ای از معلومات نیاز دارد تا دانش تلقی شود. در هر حال، منظور بنده از تأمل، مطالعه ژرف و تفکر روشمند در باب چیزی به منظور تبیین ماهیت، مولفه ها و اجزای مختلف آن است که به دانشی نوشونده و فزاینده نیز منجر شود.

عباس زاده با طرح این پرسش که منظور از عقلی چیست، گفت: عقل در بدو امر به دو قسم، عقل عادی بشری و عقلی که فلاسفه مرادشان است تقسیم می شود و مراد ما نیز همان عقل فلسفی است که با توجه به اقسام فلسفه ها، تلقی های مختلفی از آن برداشت می شود، مثلاً، اشراقیان، فلاسفه غرب و … هر کدام تلقی خاصی از کاربست عقل دارند. لذا باید به صراحت منظورم را از عقل بیان کنم که مقصود همان عقل نظری نزد فیلسوفان

اسلامی است که روش استدلالی و برهانی را در پیش می گیرد. اگر ساده بخواهیم عنوان کنیم، عقل مشایبی منظور است.

وی با اشاره به اینکه ما بحث از معرفت را با عقل مشایبی و عقل برهانی پیش می بریم و با طرح این پرسش که قید بیرون نگر یا فرانگر به چه معناست، ادامه داد: در علوم، از موضوع علم به صورت درونی بحث می کنیم، مثلاً ریاضی بحث عدد است، اما در فلسفه علوم از زاویه بیرونی می نگریم، سعی داریم نگاه عقلی داشته باشیم. لذا فلسفه ریاضی گویی نگاه بیرونی به ریاضیات دارد و در اینجا در خود موضوع و مسائل ریاضی ورود نمی کنیم. لذا برخی معتقدند هرگونه فلسفه مضافی بیرون نگر یا فرانگر است و فلسفه معرفت نیز قصد دارد از نگاه بیرونی به معرفت نگاه کند، لذا از معارف و گزاره های موجود بحثی ندارد، بلکه از خود معرفت بحث می کند و نوعی نگاه درجه دو دارد. در نتیجه ترکیب «عقلی &ndash بیرون نگر» ایجاد می شود که مقصود این است که فلسفه معرفت مثل جامعه شناسی معرفت، روان شناسی معرفت نیست. جامعه شناسی معرفت، جامعه شناختی- عقلانی است، روان شناسی معرفت، روان شناختی- عقلانی است، اما فلسفه معرفت، فلسفی- عقلانی است؛ یعنی با کمک عقل سعی داریم نگاه درجه دو بر مقوله معرفت داشته باشیم.

قید آخر تعریف بنده، خود معرفت است. بنده معرفت را معادل Knowledge گرفتم که غیر از Science است و معادل شناخت و احیاناً آگاهی است. ما معرفت را مطلق و لایشرط دیدیم. شناخت و آگاهی، به تعبیر فلاسفه، نیازی به تعریف ندارد و جزء بدیهیات است و اساساً غیر قابل تعریف است و هیچ مفهومی آشناتر از خود شناخت نیست که ما به وسیله آن، شناخت را تعریف کنیم. تعاریفی هم که تاکنون ارائه شده، بیشتر از باب معرفی مصداق خاصی از مصداق معرفت یا تعیین شرط خاصی از شرایط معرفت است. مثلاً صورت حاصل از شیء خارجی در ذهن، در واقع تعریف معرفت حصولی است که مصداقی از معرفت است. البته غربی ها معرفت را اینگونه تعریف کرده اند: باور صادق موجه؛ که البته در مقالات دیگر بحث کرده ام که شامل اشکالات مختلفی است و اولین اشکال آن این است که صرفاً شامل معرفت حصولی و گزاره ای می شود و طبعاً معرفت حضوری که قسم مهمی از معرفت و سنگ بنای معرفت بشری است را حذف می کند.

عضو هیأت علمی گروه معرفت شناسی پژوهشگاه همچنین در بیان ساختار فلسفه معرفت ابراز داشت: فلسفه معرفت، دارای سه بخش اصلی است: چپستی شناسی معرفت، هستی شناسی معرفت و معرفت شناسی. ممکن است ایراد شود که چپستی شناسی معرفت، در خود معرفت شناسی موجود است. پاسخ بنده این است که به دلیل انباشت دانش می توان این مبحث را از معرفت شناسی خارج کرد و به طور مستقل به آن پرداخت. وقتی انبوه یافته های علمی جمع شد، علم مستقل شده و شاخه ها و شعب علوم، متفرق می شود. احساس می کنم در بحث چپستی شناسی معرفت نیز حجم مباحث، چه در فلسفه اسلامی و چه فلسفه غربی آنقدر است که مجاز هستیم این بحث را از معرفت شناسی خارج کنیم و به شکل بحث در ذیل فلسفه معرفت مستقلی دنبال کنیم.

در باب هستی شناسی معرفت و معرفت شناسی نیز که دو جزء دیگر فلسفه معرفت هستند، در مقاله ام توضیحات مفصل داده ام.

بحث مهم دیگر بنده، زاویه اسلامی در فلسفه معرفت است. قصد داریم این حوزه تمحض را با رویکرد اسلامی دنبال کنیم و لذا ثقل بحث به این سمت است که در هر بحثی در زمینه فلسفه معرفت وارد شویم، قطعاً رکن اصلی، آرای فلاسفه اسلامی خودمان است، از فارابی و ابن سینا و سهروردی گرفته تا ملاصدرا و علامه طباطبایی.

عباس زاده افزود: البته معرفت شناسی اصلاً در فلسفه اسلامی مسئله نبوده و لذا فلاسفه اسلامی که ملاحظه می کنیم عمدتاً بحث های هستی شناسی و متافیزیکی دارند و بحث های معرفت شناسی را در خلال مباحث دیگرشان مطرح کرده اند. لذا ممکن است در بدو امر، کسی مدعی شود که اینها معرفت شناسی به آن مفهوم ندارند، اما بنده با این مخالف هستم و در تحقیقات قبلی ام نیز سعی در اثبات مخالفتم داشته ام. از نظر بنده، اگرچه فلاسفه اسلامی به شکل نظام مند در آثارشان اشاره ای به معرفت شناسی نداشتند، ولی این به معنای نداشتن نظام معرفت شناسی نیست و در تحقیق قبلی ام تحت عنوان «نظام معرفت شناسی اشراقی سهروردی» نشان دادم که سهروردی معرفت شناسی نظام مند دارد و سعی کرده ام این نظام را از اثر او استنباط کنم، اگرچه خود او آن را به نحو نظام مند نوشته نشده است. در مورد فارابی و ابن سینا و ملاصدرا نیز همین وضعیت وجود دارد. گذشته از میراث فلسفه اسلامی، ما مباحث معرفتی عمیقی نیز در آموزه های اسلامی و قرآن و حدیث شاهد هستیم. لذا درصدد هستیم طراحی فلسفه معرفت را از همان ابتدا با رویکرد اسلامی دنبال کنیم و البته آرای معرفت شناسان غربی که سابقه آن به کانت و فلاسفه قرن بیستم برمی گردد نیز از قلم نخواهد افتاد.

در ادامه نشست، علیرضا قائمی نیا عضو هیات علمی گروه معرفت شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و حسن عابدی عضو هیات علمی دانشگاه باقر العلوم (ع) و برخی دیگر از حاضران جلسه، به بررسی و نقد دیدگاه های فوق پرداختند.

گفتنی است کرسی علمی ترویجی فلسفه معرفت صبح چهارشنبه ۲۷ شهریور ماه با حضور صاحب نظران این حوزه در سالن فرهنگ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در شهر مقدس قم برگزار شد.